

پیامدهای هژمونی و یک جانبه گرایی آمریکا در بحث افزایش اعضای شورای امنیت سازمان ملل

حمید محمدیان

درآمد

سازمان ملل متحد سازمان فاتحان جنگ جهانی دوم است. پیروزمندان این جنگ که جهان را به خاطر تلاشهایشان برای نجات از چنگال نازیسم و فاشیسم، مدیون خود می‌انگاشتند سازمان ملل را با هدف حفظ و پاسداری از صلح و امنیت بین‌المللی در سایه همکاریهای نهادینه خود، تأسیس کردند و در تعیین ساختار اصلی و ترکیب آن به دنبال حفظ وضع موجود و نه ایجاد وضع مطلوب بودند. شعار آنها برتری صلح بر عدالت بود. آنها جنگیده بودند تا جنگی در کار نباشد و چون براساس رهیافت قدرت، تصمیم‌گیریهای لازم برای پی‌ریزی ساختار نظام آینده بین‌المللی صورت می‌گرفت از این آزادی عمل برخوردار بودند که ساختار موردنظر را به گونه‌ای طراحی و شکل‌بندی کنند که حافظ منافع آنها باشد. این رویکرد سبب شد که در توزیع جهانی قدرت تنها بازیگرانی عهده‌دار نقش اصلی شوند که در آن زمان بالاترین توان نظامی، سیاسی و سپس اقتصادی را برای راهبری نظام جدید بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم دارا بودند.

زمره این تحولات ساختاری می توان به ماهیت دگرگون شده نظام توزیع قدرت در سطح جهانی، شکل جدید مناسبات منطقه ای اهمیت یافتن بیشتر عنصر اقتصادی در روابط بین کشورها، بروز چالشهای جدید در عرصه امنیتی، ظهور مسائل مشترک بین المللی که راهکارهای مشترک را می طلبد همچون تروریسم، اشاعه سلاحهای کشتار جمعی، آلودگی محیط زیست، بحران بدهیها، تجارت مواد مخدر، ایدز، مهاجرت غیرقانونی و دهها مسئله دیگر که موجب تغییر جو بین المللی شده و مسئولیتهای تازه ای را پیش روی سازمانهای بین الملل از جمله سازمان ملل گشوده است، اشاره کرد.

با توجه به آنچه گفته شد تردید نیست که شرایط نوین بین المللی در مقایسه با ۶ دهه گذشته که سازمان ملل تأسیس شد، تفاوت کرده است. همچنین خود سازمان دستخوش تغییراتی شده و اکنون نیازمند بازنگری برای انطباق با وضعیت موجود است. در سایه ظهور شرایط جدید، سازمان ملل باید در پی راههایی برای تضمین صلح و امنیت بین المللی و حل مشکلات جامعه بشری باشد. اما منشوری که ۶۰ سال دوام یافته بر پایه اصولی استوار است و اهدافی را دنبال می کند که نیاز به تغییر چندانی ندارد، آنچه نیازمند تغییر است ساختار سازمان ملل و نحوه عملکرد آن است. اصلاحات مورد نظر ترجیحاً در ارکانی چون شورای امنیت، دبیرخانه و مجمع عمومی باید صورت پذیرد.

لذا مسئولیت اصلی حفظ صلح به شورای امنیت سازمان ملل سپرده شد که در این رکن، پنج قدرت بزرگ هم دارای عضویت دائمی شدند و هم از حق ویژه «وتو» برخوردار گردیدند. این در حالیست که از زمان تشکیل سازمان ملل متحد وجود حق وتو در شورای امنیت موجب بروز بسیاری از مشکلات و حتی به نوعی سبب جلوگیری از حل و فصل بسیاری از مشکلات دیگر گردیده است. همین مسئله اعتراض و نارضایتی کشورهای متعدد را برانگیخت به طوری که برخی از این کشورها خواهان حذف این حق و گروهی دیگر خواهان افزایش کشورهای برخوردار از حق وتو شدند. در این نوشتار تلاش بر این است تا ضمن اشاره به نقاط ضعف سازمان ملل متحد و تأکید بر لزوم اصلاح ساختار آن، گزینه های پیش رو برای اصلاح شورای امنیت و همچنین موضع ایالات متحده در قبال آن مورد بررسی قرار گیرد.

۱- چرا سازمان ملل باید اصلاح شود؟

از زمان تأسیس سازمان ملل در سال ۱۹۴۵ تا پیش از فروپاشی شوروی سابق، سازمان ملل اغلب به عرصه رقابت دو قدرت عمده آن زمان یعنی آمریکا و شوروی تبدیل شده بود و از کارایی چندانی برخوردار نبود. با فروپاشی شوروی و پایان نظام دو قطبی، دوران جدیدی در روابط بین الملل گشوده شد و تحولات بنیادین در تمام ابعاد بین المللی پدید آمد. در

تروریسم به توافق برسد و مهم ترین دلیل آن نیز حضور کشورهای حامی تروریسم به عنوان اعضای سازمان ملل است.

۳- بسیاری از دولتهای سرکوب گر و ناقض حقوق بشر از اعضای سازمان ملل به شمار می روند و بدتر اینکه برخی از این کشورها به طور بی تناسبی جزو ۵۳ کشور منتخب در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل هستند.

۴- در بسیاری از کشورهای عضو سازمان ملل به برابری حقوق زنان و مردان توجه نمی شود.

۵- علی رغم پیشرفت در توسعه اجتماعی، آزادی فردی، حاکمیت قانون، و بهبود استانداردهای زندگی، اکثریت اعضای سازمان ملل از آزادی سیاسی مناسب برخوردار نیستند.^(۲)

علاوه بر موارد فوق، بدون شک مهم ترین ایراداتی که به ساختار و نحوه عملکرد سازمان ملل گرفته می شود متوجه اصلی ترین رکن آن یعنی شورای امنیت است. برخی معتقدند وجود حق وتو در شورای امنیت به دارندگان آن اجازه می دهد از این حق برای متوقف نمودن هر تصمیمی علیه منافع خود یا متحدانشان استفاده کنند. مثالها در این مورد فراوان هستند: از جمله تجاوزهای آمریکا به گرانادا و پاناما، اقدامات ستمکارانه چین در

البته بیشتر از همه ارکان سازمان ملل، شورای امنیت در معرض پیشنهادهایی برای تغییر بوده است زیرا در حالی که اکثر فعالیتهای ملل متحد در زمینه اقتصادی اجتماعی است، ارزیابی سازمان ملل بیشتر از طریق عملکرد آن در زمینه حفظ صلح و امنیت و نهاد مرتبط با آن، در شورای امنیت صورت می گیرد.^(۱)

از سوی دیگر، بسیاری از کارشناسان معتقدند که سازمان ملل به دلیل ضعفهایی که دارد نمی تواند به خوبی عمل کند. برخی مهم ترین نقطه ضعف این سازمان را وجود حق وتو می دانند. آنان بر این باورند که برخورداری کشورهای معدودی از این امتیاز نمونه بارز نابرابری در سازمان ملل است. اما به عقیده برت شافر^۱ از بنیاد هرتیج، سازمان ملل متحد به دلیل خوب عمل نمی کند:

۱- علی رغم تلاش برای جلوگیری از جنگ، از سال ۱۹۴۵ تا کنون حدود ۳۰۰ جنگ در جهان رخ داده و بیش از ۲۲ میلیون نفر نیز کشته شده اند. اما سازمان ملل تنها در دو مورد علیه کشور متجاوز اقدام نظامی انجام داده است. یکی در مورد تجاوز کره شمالی به کره جنوبی و دیگری در مورد تجاوز عراق به کویت.

۲- امروزه تروریسم آشکارترین و مهم ترین تهدید علیه صلح و امنیت بین المللی به شمار می رود. این در حالی است که سازمان ملل هنوز نتوانسته است در مورد تعریف

تبت و روسیه در چچن و تجاوز عراق به ایران. همچنین در برخی موارد، فقدان اراده سیاسی در اختصاص منابع و تأمین امکانات مورد نیاز برای اجرای قطعنامه‌هایی که برای منافع قدرتهای عمده حیاتی نیستند موجب بی ارزش شدن این قطعنامه‌ها می‌گردد.

۲- شورای امنیت و گزینه‌های پیش‌رو

اصلاح شورای امنیت از مدتها پیش در دستور کار سازمان ملل قرار داشت و آنچه که بسیاری از کشورها با آن موافقت این است که ترکیب و چینش موجود به طور بنیادی خدشه دار است. تاکنون عملاً تنها یکبار شورای امنیت اصلاح شده است و آن مورد نیز به حدود ۴۰ سال پیش باز می‌گردد. براساس آن تعداد اعضای دائم شورا از ۶ کشور به ۹ کشور افزایش یافت. در زمان جنگ سرد به دلیل شرایط دو قطبی، فعالیت نسبتاً کمی در شورای امنیت صورت می‌گرفت و تصمیم‌گیری اغلب در اختیار واشنگتن و مسکو بود. تنها اقدامات مهم شورا در آن دوره عبارت بودند از: در ژوئن ۱۹۵۰- در غیاب نماینده شوروی- این شورا از نیروهای متجاوز کره شمالی خواست از کره جنوبی خارج شوند، تحریم اقتصادی رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی در آگوست ۱۹۶۳، اعزام نیروهای حافظ صلح به قبرس در مارس ۱۹۶۴، وضع تحریم علیه رود زیا (زیمباوه) و تصویب قطعنامه ۲۴۲- در پی جنگ ۶ روزه در سال ۱۹۶۷-

که اساس مذاکرات آینده اعراب و اسرائیل شد.^(۳)

پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی سابق و شیوع منازعات قومی، مذهبی و قبیله‌ای در سراسر جهان شورای امنیت را وادار کرد تا از طریق مأموریت‌های حفظ صلح و اعمال تحریم‌های تنبیهی سنگین از این منازعات جلوگیری کند. اما به دلیل وجود نقطه ضعف‌هایی که پیش از این ذکر شد سازمان ملل به طور مطلوب نتوانست در برخی موارد اقدام مناسبی را صورت داده و به اهداف خود نائل گردد. در نهایت بحث اصلاح ترکیب شورای امنیت به طور جدی در سال ۲۰۰۳ به اولویت کوفی عنان، دبیر کل سازمان ملل تبدیل شد. آن هم به این دلیل که آمریکا در این سال بدون حمایت شورای امنیت به عراق تجاوز کرد و این مسئله موجب طرح این پرسش شد که آیا شورای امنیت هنوز می‌تواند نقش مهمی در عرصه بین‌المللی بازی کند. در نتیجه عنان در سال ۲۰۰۴ هیئت بلند پایه ۱۶ نفره‌ای را مأمور کرد تا طرح جامعی را در زمینه اصلاح ساختار ملل تهیه کنند. پس از انتشار گزارش هیئت مذکور در سال ۲۰۰۴، دو گروه عمده نسبت به پیشنهادات هیئت بلند پایه در مورد افزایش اعضای شورای امنیت موضع گرفتند:

۱- گروهی از کشورها که خواهان افزایش اعضای دائم و غیر دائم شورای امنیت هستند. مهم‌ترین این کشورها همان

شکاف دائم در میان رقبای منطقه ای جلوگیری می کند. مزیت دیگر افزایش تعداد اعضای غیردائم شورا با امکان انتخاب مجدد بلافاصله این است که فرصتی را فراهم می کند تا آن دسته از کشورهایی که مشارکت بیشتری در سازمان ملل دارند بیش از کشورهای کوچک و غیر فعال، در شورای امنیت حضور یابند و فعالیت کنند. اما کشورهای ثروتمند و پر جمعیتی مانند آلمان و ژاپن از وضعیت کنونی ناراضی هستند و معتقدند به همان اندازه فرانسه و انگلستان مستحق و شایسته عضویت دائم در شورای امنیت هستند. بسیاری از کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین از اینکه مفهوم و ادراک از صلح و امنیت بین الملل باید توسط آمریکاییها و اروپاییها صورت گیرد، خشمگین هستند. همچنین کوفی عنان نیز معتقد است با توجه به تحولات جهانی، شورای امنیت تنها در صورتی مورد رجوع و تصمیماتش مورد احترام واقع می شود که ترکیب آن تغییر کند.^(۵)

ژاپن استدلال می کند که این کشور پس از آمریکا، بزرگترین تأمین کننده مالی سازمان ملل است و به همین دلیل نامزدی این کشور برای به دست آوردن یک کرسی دائم در شورای امنیت منطقی جلوه می کند. شایان ذکر است ژاپن سالانه بیش از ۸۰۰ میلیون دلار

اعضای گروه ۴ شامل هند، آلمان، برزیل و ژاپن هستند. این ۴ کشور ضمناً قطعنامه ای را ارائه کرده اند که در آن خواهان افزایش اعضای شورای امنیت از ۱۵ به ۲۵ عضو - شامل ۱۱ عضو دائم و ۱۴ عضو غیر دائم - شده اند.

۲- گروه دیگری از کشورها خواهان افزایش اعضای غیردائم شورای امنیت هستند. این گروه به رهبری ایتالیا به نام کافی کلاب^۲ شناخته می شوند. زیرا یادآور لابی قدرتمندی هستند که در اوایل دهه ۱۹۹۰ با افزایش اعضای دائم شورای امنیت مخالفت می کردند. اعضای کافی کلاب برای افزایش اعضای دائم شورا خواهان دستیابی به اجماع هستند اما اعضای گروه ۴ استدلال می کنند که تغییرات اساسی در سازمان ملل فقط از طریق رأی گیری می تواند صورت گیرد و مطرح کردن بحث اجماع توجیهی برای عدم فعالیت در این زمینه است. اعضای کافی کلاب معتقدند قطعنامه گروه ۴ موجب شکست یا حداقل ایجاد وقفه در اصلاحات شورای امنیت خواهد شد.^(۴)

از سوی دیگر، اعضای کافی کلاب خواهان افزایش ۱۰ کشور جدید - از میان ۳۰ کشور به عنوان اعضای غیر دائم شورای امنیت هستند. آنها دو نقطه قوت را برای خود بر می شمارند: یکی اینکه افزایش اعضای غیردائم از بروز

یعنی حدود ۲۰ درصد بودجه سازمان ملل را پرداخت می‌کند. حتی این کشور در زمان حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۱، ۱۳ میلیارد دلار به نیروهای چند ملیتی کمک کرد. آن هم بدون اینکه در شورای امنیت باشد. ژاپن‌ها همچنین استدلال می‌کنند که یک دموکراسی مسئولیت‌پذیر و یک بازیگر اصلی در جنوب شرقی آسیا هستند. از سوی دیگر، آلمانیها استدلال می‌کنند که کشورشان از نظر سیاسی یکی از دموکراتیک‌ترین کشورها، از نظر اقتصادی سومین قدرت جهان و از نظر فرهنگی نیز یک کشور بسیار صلح‌طلب است که در پیشرفت و کمک به جهان بسیار مشارکت می‌کند. همچنین آلمانیها معتقدند از لحاظ اخلاقی، از اعمال گذشته خود به حد کافی لطمه دیده‌اند و اشتباهاتشان را بیش از حد جبران کرده‌اند. البته علی‌رغم اینکه آلمان نسبت به سه کشور ژاپن، هند و برزیل، در مجمع عمومی سازمان ملل با کمترین میزان مخالفت روبه‌روست اما پیوستن این کشور به عنوان عضو دائم شورای امنیت بسیار دشوار به نظر می‌رسد چرا که هم اکنون دو عضو اتحادیه اروپا کرسی دائم را در اختیار دارند. همچنین وجود رقبای منطقه‌ای همچون ایتالیا و اسپانیا از دیگر موانع پیوستن آلمان به شورای امنیت است. علاوه بر این و مهم‌تر از همه آمریکا به شدت مخالف عضویت دائم آلمان در شورای امنیت است. واشنگتن نگران است که پیوستن یک کشور اروپایی دیگر به

اعضای دائم، پیوستن کشورهای از مناطق جغرافیایی دیگر را به دنبال خواهد داشت و این امر موجب کم‌رنگ شدن نفوذ آمریکا در شورای امنیت می‌شود.

از سوی دیگر فرانسه از پیشنهاد پیوستن ۶ عضو جدید از جمله آلمان به اعضای دائم شورا پشتیبانی می‌کند. پاریس در ارزیابیهای خود چنین نتیجه‌گیری می‌کند که بسیاری از اعضای جدید (آلمان، هند، برزیل و کشورهای آفریقایی) در بسیاری از موضوعات کلیدی سازمان ملل، بیشتر از فرانسه جانب‌داری خواهند کرد تا آمریکا. اما برخی معتقدند افزودن ژاپن و هند به شورای امنیت، توازن درستی میان نیاز به ایجاد تنوع (ایجاد فرصت برای مشارکت و اظهار نظر قاره آسیا و کشورهای در حال توسعه) و افزایش کارایی (حفظ یکپارچگی شورای امنیت به گونه‌ای که کارآمدی خود را حفظ کند) به وجود می‌آورد. دولت آمریکا در واکنش به انتشار گزارش هیئت عالی رتبه کوفی عنان در زمینه اصلاح سازمان ملل اعلام کرد که واشنگتن از برخی از اصلاحات پیشنهاد شده توسط کوفی عنان حمایت می‌کند. از جمله:

- ۱- ایجاد کمیسیون صلح‌سازی به منظور بازسازی مؤثرتر و حمایت بشردوستانه و همچنین توسعه بلند مدت در کشور بعد از درگیری؛
- ۲- جایگزینی کمیسیون کنونی حقوق بشر با یک شورای کوچک‌تر، شورایی مرکب

از کشورهای دموکراتیک؛

۳- تأسیس صندوق دموکراسی، این موضوع در سپتامبر ۲۰۰۴ توسط جورج بوش در مجمع عمومی سازمان ملل مطرح شد؛

۴- تدوین و تصویب کنوانسیون جامع ضد تروریسم.

کاندولیزا رایس، وزیر خارجه آمریکا در واکنش به قطعنامه گروه ۴، در یک کنفرانس خبری مشترک با وزیر خارجه آلمان در واشنگتن در ژوئن ۲۰۰۵ اعلام کرد که آمریکا آماده حمایت از ۴ کشور آلمان، برزیل، هند و ژاپن برای عضویت دائم در شورای امنیت نیست و فقط می‌تواند از ژاپن حمایت کند. وی در ادامه اظهار داشت که اصلاحات سازمان ملل در زمینه‌های دیگر مانند ایجاد یک مدیریت کارآمد بسیار مهم‌تر از گسترش مهم‌ترین رکن تصمیم‌گیر سازمان ملل از ۱۵ عضو به ۲۵ عضو است. در واقع دولت آمریکا معتقد است مسائلی همچون اصلاح مدیریت، حقوق بشر، حفظ صلح، دموکراسی، مبارزه با تروریسم، و توسعه مقدم بر مسئله گسترش شورای امنیت هستند.

به علاوه، نیکولاس برنز، معاون وزیر خارجه آمریکا در امور سیاسی، در ۱۶ ژوئن ۲۰۰۵ اعلام کرد: «واشنگتن از گسترش محدود شورای امنیت از ۱۵ عضو به ۱۹ تا ۲۰ عضو (شامل دو عضو دائم از جمله ژاپن) حمایت می‌کند.» وی افزود: «دو عضو جدید باید مانند

پنج عضو کنونی دارای حق وتو باشند.»^(۶) آمریکاییها بر این باورند که معیار توزیع جغرافیایی برای عضویت دائم در شورای امنیت اهمیت چندانی ندارد بلکه در انتخاب اعضای جدید معیارهای دیگری از جمله میزان قدرت اقتصادی، میزان جمعیت، توانایی نظامی یک کشور و پتانسیل آن برای کمک نظامی به مأموریت‌های حفظ صلح سازمان ملل متحد، مشارکت مالی در حفظ صلح، تعهد به دموکراسی و حقوق بشر، مشارکت مالی در سازمان ملل، و سابقه و تعهد آن کشور به مبارزه با تروریسم و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی از اهمیت برخوردارند. بنابراین از دیدگاه آمریکاییها در حال حاضر فقط ژاپن از تمام این معیارها برخوردار است.

۳- هژمونی و یک‌جانبه‌گرایی آمریکا، مانعی برای اصلاحات

ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور سابق آمریکا و از ایدئولوگ‌های اصلی جریان محافظه‌کاری در آمریکا در کتاب «فرصت را در پاییم» نوشت: «سازمان ملل متحد باید به یکی از اداره‌های تابعه وزارت امور خارجه آمریکا تبدیل شود.» از زمان تشکیل سازمان ملل تا اواسط دهه ۱۹۷۰ ایالات متحده سازمان ملل را در سیاست خارجی خود به حاشیه راند زیرا معتقد بود رقابت میان شوروی و آمریکا شورای امنیت سازمان ملل را از کار انداخته است. در اواسط

دهه مذکور به دلیل رشد شدید استعمارزدایی و در نتیجه افزایش اعضای سازمان ملل، بار دیگر واشنگتن به سوی سازمان ملل جلب شد. اما حملات آمریکا در اوایل دهه ۱۹۸۰ به سازمان ملل شدت گرفت و دولت ریگان از چند آژانس این سازمان خارج شد و پرداخت سهم کشورش به سازمان را متوقف کرد. سپس در سالهای ۹۱-۱۹۹۰ یعنی زمانی که شوروی سابق عملاً فروپاشید و عراق به کویت تجاوز کرد، جورج هربرت بوش، رئیس جمهور وقت آمریکا، برای ایجاد ائتلاف بین المللی به منظور مشروعیت بخشیدن به تهاجم به عراق مجدداً سازمان ملل را به خدمت گرفت. در نتیجه، سازمان ملل دوباره به عنوان ابزار اصلی در سیاست خارجی آمریکا مطرح گردید.

زمانی که بیل کلینتون در سال ۱۹۹۲ برای نخستین بار به قدرت رسید، مشارکت سازمان ملل در مداخلات آمریکا (یا به عبارتی مشروع ساختن تصمیمات آمریکانه مشارکت در آنها) در مناطق مختلف همچون سومالی، هایتی، رواندا و بوسنی حیاتی بود اما پس از ناکامیهای جنجالی عملیات پاسداری از صلح، به ویژه کشته شدن ۱۸ سرباز آمریکایی در سومالی، حمایت کاخ سفید و کنگره از سازمان ملل به طور چشمگیری کاهش یافت. در این زمان سازمان ملل به سپر بلای ناکامیهای سیاسی آمریکا تبدیل شده بود.^(۷) چند سال بعد به منظور به دست آوردن حمایت سازمان ملل در

به کارگیری زور علیه عراق، جورج دبلیو بوش در مجمع عمومی این سازمان اعلام کرد: «آیا سازمان ملل در جهت هدف مؤسسانش انجام وظیفه خواهد کرد یا بی تفاوت خواهد بود؟»^(۸) با وجود تطمیع و تهدید آمریکا برخی از اعضای شورای امنیت حمایت از قطعنامه آمریکا برای حمله به عراق را رد کردند. در نتیجه، جورج بوش پیش از حمله به عراق اعلام کرد که اگر سازمان ملل در زمینه اقدام در «لحظات دشوار و تعیین کننده» ناکام شود فلسفه وجودی خود را از دست خواهد داد.

به عنوان تلاش آمریکا برای بهبود وجهه اش که به دنبال حمله به عراق صدمه دید، بوش در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل در سپتامبر ۲۰۰۵ لحن بسیار متفاوتی را به سخنان خود داد و از ایده های بزرگ و تلاشها در جهت اصلاح مدیریتی و ساختاری سازمان ملل تمجید کرد. این در حالی بود که بوش یک سال پیش در همان جایگاه، تروریستها را به عنوان افرادی معرفی کرد که معتقدند اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور حقوق آمریکا و هر منشور آزادی که پیش از این نوشته شده، دروغ محض است و باید نابود و به فراموشی سپرده شود.^(۹) از سوی دیگر، پس از حمله آمریکا به عراق، در حالی که کشورهایی همچون فرانسه، آلمان و روسیه منتظر عذرخواهی یا حداقل ابراز پشیمانی آمریکا از این اقدام خود بودند، در ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۳ بوش در سازمان ملل قاطعانه

ملل را عاملی برای محدود ساختن قدرت ایالات متحده در رهبری سیاسی-اقتصادی جهان می‌دانند. از دید این دسته از محافظه‌کاران آمریکا بیش از حد خود را به حفظ صلح جهانی متعهد کرده است و این مسئله هزینه سنگینی را بر مالیات دهندگان آمریکایی وارد می‌کند. محافظه‌کاران سنتی متأثر از دکترین انزواطلبی قرن نوزدهم خواهان کاهش نقش آمریکا در سازمان ملل و خروج از برخی نهادهای کم‌اهمیت‌تر این سازمان هستند.

۲- گروه دوم مخالفان سازمان ملل در آمریکا را شبه نظامیان و یا ناسیونالیستهای افراطی تشکیل می‌دهند. یکی از نقاط مشترک صدها گروه ملیشایی در آمریکا مخالفت با سازمان ملل به عنوان تجلی حکومت واحد جهانی است. از دید شبه نظامیان آمریکایی، منشور ملل متحد در حال جایگزینی با اعلامیه استقلال آمریکا و قانون اساسی این کشور است. از این رو این دسته از ناسیونالیستهای افراطی خواهان انحلال سازمان ملل و یا حداقل خروج آمریکا از این سازمان هستند.^(۱۲)

در نهایت، نومحافظه‌کاران آمریکایی معتقدند که این کشور باید از طریق محدود کردن قوانین بین‌الملل بر جهان آزاد مسلط

کرد، اعلام تصمیم وی در حمله به عراق درست بود. وی همچنین به طور غرورآمیزی ادعا کرد که آمریکا با حمله به عراق از سازمان ملل دفاع کرده است. اظهارات بوش از سوی مدافعان قوانین بین‌المللی و چندجانبه‌گرایی به شدت مورد نکوهش قرار گرفت. در این راستا، کوفی عنان، در حمله‌ای کم‌نظیر، اظهار داشت که «یک جانبه‌گرایی» تهاجمی علیه «اقدام دسته جمعی» محسوب می‌شود که توسط فرانکلین روزولت و دیگر بنیان‌گذاران سازمان ملل پیش‌بینی شده بود. وی «این منطق را چالشی اساسی برای اصولی ترسیم کرد که صلح و ثبات جهانی را در ۵۸ سال گذشته برقرار کرده بود».^(۱۱)

بسیاری از آمریکاییها از سازمان ملل متحد متنفرند. آنها تصور می‌کنند که سازمان ملل توطئه‌ای است برای ایجاد حکومت جهانی و نابودی آزادی آمریکایی. در همین راستا دولت بوش با حمله به عراق نشان داد که احترامی برای سازمان ملل قائل نیست. حتی دولت کلینتون نیز از پرداخت حق‌السهم آمریکا به سازمان ملل خودداری کرد و از امضای پیمان کیوتو، و پذیرش دیوان بین‌المللی کیفری و کنوانسیون حمایت از حقوق کودک سر باز زد.^(۱۱) به طور کلی، در آمریکا دو گروه با موجودیت و فعالیت سازمان ملل متحد مخالف هستند:

- ۱- گروه نخست محافظه‌کاران سنتی به رهبری پاتریک بیوکائن^۳ هستند که سازمان



شود. این ایده برای نخستین بار توسط دو نومحافظه‌کار به نامهای ویلیام کریستول^۴ و رابرت کاگان^۵ در شماره جولای- آگوست

فرجام

۱۹۹۶ مجله فارین افرز مطرح گردید. آنها اعلام کردند اکنون که «امپراتوری شیطانی» [شوروی سابق] در هم شکسته است آمریکا باید به دنبال ایجاد «هژمونی خیراندیش آمریکایی» باشد. آمریکا در حال حاضر با یک فرصت طلایی برای گسترش دموکراسی و ایجاد بازارهای آزاد مواجه است. بنابراین هدف درخور توجه برای ایالات متحده حفظ هژمونی در آینده است. نومحافظه‌کاران با اشاره به خطر تروریسم، به منظور حفظ نقش آمریکا به عنوان هژمون جهانی خواهان افزایش شدید بودجه دفاعی واشنگتن هستند. نظام هژمونی به هیچ وجه اجازه ایجاد یک جهان چند قطبی را نمی‌دهد، در عوض، هژمونی خواستار این است که یک کشور قدرتمند که بر جهان تسلط دارد بر اساس منافع خود جهان را تغییر دهد. این ایده از زمان دولت جورج دبیلو بوش به طور جدی مطرح گردید.^(۱۳) به قدرت رسیدن بوش سیاست خارجی ایالات متحده را به شدت دگرگون ساخت. در مدت کوتاهی بوش موفق به زیر پا گذاشتن چندین معاهده یا پیمان بین‌المللی شد. در واقع حوادث ۱۱ سپتامبر دولت بوش را با یک فرصت طلایی مواجه کرد تا قوانین بین‌المللی را زیر پا گذارد و

طرح بزرگ تغییر جهان براساس هژمونی آمریکا را در پیش گیرد.

بحث اصلاح ساختار سازمان ملل متحد از زمان تأسیس این سازمان مطرح بوده است اما تا پیش از فروپاشی شوروی سابق به دلیل وجود نظام دو قطبی این مسئله امکان‌پذیر به نظر نمی‌رسید. طرفداران اصلاح سازمان ملل بر این باورند که وجود ۵ عضو دائم در شورای امنیت وضعیت پس از جنگ جهانی دوم را منعکس می‌کند یعنی زمانی که فرانسه، بریتانیا و روسیه قدرتهای جهانی بودند، اما امروز این‌گونه نیست و قدرتهای جدیدی ظاهر شده‌اند که خواهان جایگاه درخور برای خود در شورای امنیت هستند. در واقع، برخی معتقدند هیچ اصلاحی در سازمان ملل متحد به طور کامل عملی نخواهد شد مگر اینکه شورای امنیت اصلاح شود. اما با توجه به اختلاف دیدگاه و منافی که وجود دارد برخی کشورها حاضر به پذیرفتن طرحهای اصلاحی دیگر کشورها نیستند. در همین راستا، به عنوان نمونه، علاوه بر برخی از اعضای دائم شورای امنیت، بسیاری از رقبای منطقه‌ای با قطعنامه گروه ۴ (برزیل، آلمان، هند و ژاپن) مخالفت کردند و ادعا کردند این طرح،

4. William Kristol

5. Robert Kagan

شورای امنیت را فاقد کارایی می‌کند. بنابراین

کشورهای آرژانتین و مکزیک با عضویت دائم

برزیل مخالف هستند. همچنین کشورهای کره

شمالی و جنوبی و چین با عضویت ژاپن، ایتالیا

و اسپانیا با عضویت آلمان، و پاکستان و اوکراین

با عضویت دائم هند مخالفت می‌کنند.

از سوی دیگر، سیاست یک جانبه‌گرایی

ایالات متحده و تأکید این کشور بر حفظ

هژمونی خود موجب شده است تا بسیاری از

تحلیل‌گران به این نتیجه برسند که آمریکا به

همان اندازه که می‌تواند مسئله اصلاحات در

سازمان ملل متحد را به پیش برد به همان میزان

قادر است از تحقق طرحهای اصلاحی این

سازمان جلوگیری به عمل آورد. بنابراین

مادامی که واشنگتن به حمایت از سازمان ملل

تنها به دلایل تاکتیکی (یعنی هر گاه منافعش

اقتضا کند) ادامه دهد در واقع به نابودی این

سازمان یاری رسانده است. همچنین مادامی که

آمریکا بر استفاده از سازمان ملل به عنوان سپر

بلای سهل‌الوصول برای ناکامیهای سیاست

خارجی‌اش پافشاری کند هر ناکامی واشنگتن

اعتبار سازمان ملل را در آمریکا بیشتر تضعیف

خواهد کرد و توانایی این سازمان را برای ادامه

فعالیت خود متزلزل خواهد نمود. در نهایت

باید گفت تلاش آمریکا در تضعیف قوانین

بین‌المللی و به سخره گرفتن سازمان ملل

بسیاری از کشورها که به نوعی به این سازمان

کمک می‌کنند را بی‌تفاوت خواهد کرد.

پانوشتها

۱. داود آقایی «شرایط نوین بین‌المللی و ضرورت تحول ساختاری در سازمان ملل متحد»، همشهری دیپلماتیک، شماره ۱۲، ۳۵ دی ۱۳۸۳، ص ۹ و ۸.

2. Brett D. Schaefer, "U.N. Requires

Fundamental Reforms", **Heritage**

Foundation, June 16, 2004.

3. **The Christian Science Monitor**, October

16, 2002.

4. Ayca Ariyörük, "Players and Proposals in

the Security Council Debate", **Center For**

UN Reform Education, July 3, 2005.

(<http://www.globalpolicy.org>).

۵. روزنامه شرق، ۲۷ شهریور ۱۳۸۴.

6. **Guardian**, June 17, 2005.

7. "U.S.- UN Relations", **Foreign Policy In**

Focus, Vol. 1, No. 19, December 1996.

8. Zia Mian, "A New American Century",

Foreign Policy In Focus, May4, 2005.

9. Glenn Kessler, "This Year, Bush Taks a

Different Tone with the U.N.", **Washington**

post, September 15, 2005.

10. [http://www.khilafah.com/home/](http://www.khilafah.com/home/category.php?DocumentID=8635&TagID=1#)

[category.php?DocumentID=8635&](http://www.khilafah.com/home/category.php?DocumentID=8635&TagID=1#)

[TagID=1#](http://www.khilafah.com/home/category.php?DocumentID=8635&TagID=1#).

11. Clare Short, "What Future for the UN?"

BBC News, June 9, 2003.

۱۲. امیرعلی ابوالفتح، «نگاه نومحافظه‌کاران آمریکایی به سازمان

ملل» همشهری دیپلماتیک، همان، ص ۶

13. [http://www.khitafah.com/home/](http://www.khitafah.com/home/category.php?DocumentID=8635&TayID=1#)

[category.php?DocumentID=8635&](http://www.khitafah.com/home/category.php?DocumentID=8635&TayID=1#)

[TayID=1#](http://www.khitafah.com/home/category.php?DocumentID=8635&TayID=1#).